

بررسی تفسیری ارتباط آیه «وإن یکاد» و مسئله چشم زخم

علی اکبر کلانتری*

چکیده

روایات فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم السلام حکایتگر واقعی بودن پدیده چشم زخم و نیز امکان مقابله با آن است، اما ارتباط داشتن آیه شریفه «وإن یکاد» با این موضوع و مطلوبیت استفاده از خصوص آن برای مقابله با این امر چنان که در میان مفسران، مشهور و مورد اعتقاد عامه مردم است، با شأن نزول آیه و نیز با مفهوم لغوی واژگان آن ناسازگار است. آنچه در تفسیر آیه صحیح به نظر می‌رسد و می‌توان شواهدی بردستی آن ارائه نمود، آن است که آیه مزبور، فقط حکایتگر نگاه‌های خشم‌آلود و کینه‌ورزانه کافران به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام شنیدن آیات قرآنی از سوی آن حضرت است و هیچ دلیل قابل قبولی بر ارتباط این آیه با مسئله چشم زخم، در دست نیست.

واژگان کلیدی

آیه ۵۱ قلم، آیه و إن یکاد، چشم زخم.

aak1341@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۶

*. دانشیار دانشگاه شیراز.

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۹

طرح مسئله

آیه شریفه «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم / ۵۰) از آیات مشهوری است که اعتقاد عام و خاص به مرتبط بودن آن به مسئله «چشم‌زخم» سبب شده است ظهور و بروز گسترده‌ای در میان اقشار گوناگون جوامع اسلامی داشته باشد. باور عمومی آن است که تبرک جستن به این فراز قرآنی و پناه بردن به آن، از وقوع شورچشمی افراد، پیشگیری و یا از پیامدهای زیان‌بار آن جلوگیری می‌کند. مبنای این اعتقاد نیز معنا و مفادی است که بیشتر مفسران قرآنی از این آیه برداشت کرده‌اند. این در حالی است که برداشت آنان، نه با شأن نزول آیه متناسب است و نه با سخن و سیره معصومان علیهم‌السلام تایید می‌شود، بلکه توصیه‌های ایشان در چگونگی مواجهه با مسئله چشم‌زخم و راه‌های عملی و گفتاری که جهت مقابله با آن ارائه داده‌اند، گویای بی‌ارتباط بودن این آیه با مسئله مزبور است. از آنجا که این مسئله، مورد ابتلای عموم مردم است و به سخن خدای متعال ارتباط پیدا می‌کند، شایسته بلکه ضروری است به دقت مورد بررسی قرار گیرد تا از استفاده نابه‌جا از قرآن جلوگیری به عمل آید. نیز تحقیق در این باره، از آن جهت ضروری است که چه بسا تفسیر یک آیه بدون پشتوانه نقلی و عقلی، از مصادیق «تفسیر به رأی» باشد که به شدت مورد نکوهش است. حتی بر اساس برخی روایات، تفسیر نادرست آیات و حمل آنها بر خلاف مراد الهی تحریف معنوی قرآن محسوب می‌شود. امام باقر علیه‌السلام در نامه‌ای به سعدالخیبر می‌نویسد:

وكان من نبذهم الكتاب أن اقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم يروونه و لا يرعونه. (کلبینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۵۲)

از مصادیق دورانداخته شدن قرآن توسط منحرفان آن است که، حروف و الفاظ آن را حفظ کرده اما حدود (و معانی) آن را تحریف نمودند. آنان، قرآن را نقل (و تلاوت) می‌کنند اما حقیقت را به‌جا نمی‌آورند.

از نگاه مفسرانی مانند آیت‌الله خویی، این‌گونه مواجهه با قرآن، از مصادیق تحریف معنوی قرآن است. (ر.ک: خویی، ۱۴۱۸: ۱۹۸) و چنان‌که می‌دانیم همه اقسام تحریف، مورد نکوهش است. البته برداشت مفسران از آیه مورد بحث و مرتبط دانستن آن با مسئله چشم‌زخم، از مصادیق «دورانداختن قرآن» و «تحریف معنوی آن» نیست. مقصود ما آن است که باید با آیات الهی و سخنان حق تعالی، با حساسیت ویژه نگریست و به آنچه در تفسیر آنها مشهور است، بسنده نکرد بلکه با انجام تحقیق کافی، راه هرگونه انحراف در برداشت و تحریف معنوی آنها را سد نمود؛ زیرا هرچند از نظر ما و بر اساس دلیل‌های متقن، قرآن از تحریف به‌زیاده و نقیصه مصون است، اما همانطور که از روایت فوق

و روایات دیگر استفاده می‌شود، قرآن همواره در معرض تطبیق‌های مغرضانه و تحریف‌های معنوی است که باید از آنها جلوگیری نمود.

به هر حال شماری از دانشمندان اسلامی به ویژه مفسران، از دیرباز درباره ارتباط این آیه با موضوع چشم‌زخم، کم‌وبیش بحث کرده‌اند. یکی از نخستین ایشان، ابن جریر طبری (۳۱۰ ق) است که البته از نظریه مشهور یعنی حاکی بودن آیه مورد بحث از موضوع چشم‌زخم، به صورت «قیل» یاد می‌کند. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۲۹ / ۵۶) ابن قتیبہ دینوری (۳۷۶ ق)، محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ ق) و فضل بن حسن طبرسی (۵۶۰ ق) نیز در این باره به اختصار بحث کرده‌اند. (دینوری، بی‌تا: ۳۱۵ - ۳۱۴، طوسی؛ ۱۴۰۹: ۱۰ / ۹۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۱۰۰ - ۹۹) نیز می‌توان از عبدالرحمن بن جوزی (۵۹۷ ق)، محمد بن احمد قرطبی (۶۷۱ ق)، ابن کثیر شامی (۷۷۴ ق)، عبدالرحمن ثعالبی (۸۷۵ ق)، فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق) و سید محمدحسین طباطبایی (۱۴۰۲ ق) نام برد که هر یک به نحوی در این باره سخن گفته‌اند. (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۸ / ۷۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۸ / ۲۵۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۴ / ۴۳۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۲۱۶؛ ۱۴۲۰: ۲ / ۱۳۴۱؛ طباطبایی، بی‌تا: ۱۹ / ۳۸۹ - ۳۸۸)

نکته مهم آنکه هیچ یک از ایشان از شان نزول آیه بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام سخنی به میان نیاورده‌اند و به تبیین دقیق مفاد آیه و توضیح ارتباط یا عدم ارتباط آن با موضوع چشم‌زخم نپرداخته‌اند. به فرض پذیرش اینکه مفاد آیه، اشاره به چشم‌زخم کافران به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، باز این پرسش مطرح است که کمک گرفتن از آیه به عنوان عوده و حرز برای جلوگیری از این امر - آن گونه که در جوامع اسلامی رواج دارد - بر چه مبنایی است و دلیل آن چیست؟

این مقاله، درصدد است با عنایت به نکات فوق، مفاد آیه را بررسی کند و با بهره‌گیری از شیوه تحلیلی توصیفی، نظر مفسران در این زمینه و روایات مرتبط با موضوع چشم‌زخم را واکاوی نماید. البته پیش از هر چیز و صرف نظر از مفاد آیه شریفه، بحثی کوتاه در این باره که آیا چشم‌زخم، امری واقعی است یا اینکه باید آن را در زمره موهومات دانست، ضروری است.

چشم‌زخم واقعیت یا توهم؟

اگر این مسئله بر اساس نصوص معصومین علیهم‌السلام مطالعه شود، باید گفت در این زمینه، روایاتی در منابع شیعه و سنی نقل شده که کثرت و مدلول روشن آنها، سبب حصول نوعی اطمینان به وجود داشتن این واقعیت در زندگی روزمره انسان‌ها می‌شود.

برای نمونه از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است که فرمود: *انّ العین حق تستنزل الحالق.*

(مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۰ / ۶؛ نوری، ۱۴۰۸: ۴ / ۲۱۵؛ ابن حنبل، بی تا: ۱ / ۲۷۴؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۵ / ۱۰۷؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۲ / ۱۹۶؛ متقی هندی، بی تا: ۶ / ۷۴۴) «چشم زخم، حق است (و این امر، به قدری نیرومند است که می تواند) هر چیز مرتفع مانند قله کوه را پایین آورد.» به گفته یکی از عالمان معاصر، این سخن، روایتی است متواتر که شیعه و سنی، با سندهای مختلف نقل کرده اند. (معرفت، ۱۳۸۵: ۲۸۵) نیز به نقل از آن حضرت می خوانیم: لو كان شيء يسبق القدر لسبقته العين. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۰ / ۷؛ صنعانی، بی تا: ۱۱ / ۱۷؛ نیز رک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۳۷۳؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۴۷۳؛ بیهقی، بی تا: ۴ / ۳۶۵) «اگر چیزی بتواند بر (قضا و) قدر الهی پیشی بگیرد، آن چشم زخم است.»

البته لازم به یادآوری است که چشم زخم مانند هر امر دیگر، نمی تواند بر اراده و مشیت الهی فایق آید، چراکه خود مانند سایر پدیده ها، در چارچوب خواست و مصلحت الهی قرار دارد و از این حیث، بین آن و دیگر ممکنات، تفاوتی نیست، پس مقصود حضرت از قضا و قدر در این گفتار، قضا و قدر مشروط است که ممکن است در نتیجه دعا، صدقه، حسادت، چشم زخم و امور دیگر، تغییر یابد، نه قضا و قدر محتوم که از هرگونه تغییر و دگرگونی، مصون است.

همچنین باید در مورد مفاد این حدیث که از شرط و جواب آن ترکیب یافته و با حرف «لو» شروع می شود به این نکته توجه نمود که هرچند در مورد دلالت این حرف بر امتناع جواب، بین نحوی ها اختلاف است اما به حسب ظاهر، در مورد دلالت آن بر امتناع شرط آن هم در زمان ماضی، اتفاق نظر دارند. (رک: ابن هشام، ۱۴۳۴: ۲۶۹) بر این اساس بازگشت مفاد حدیث به این خواهد بود که هیچ چیز بر مقدرات الهی پیشی نگرفته است و اگر به فرض چیزی بر آن پیشی می گرفت آن، چشم زخم بود. چنان که مضمون آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا». (انبیاء / ۴) آن است که خدایانی در آسمان و زمین نبوده است و اگر به فرض می بود، منجر به فساد و تباهی آن دو می گشت.

به طور معمول این سنخ از گزاره های شرطی در مواردی به کار می رود که امور مورد تأکید در جواب آنها، از اهمیت بالایی برخوردار باشد، مانند چشم زخم در حدیث مزبور و تباهی آسمان و زمین در آیه فوق و نیز مانند پایان ناپذیری کلمات الهی در آیه «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ». (لقمان / ۲۷)

همچنین به نقل از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ وَأَنَّهَا تَدْخُلُ الْجَمَلَ وَالثَّوْرَ التَّنُورَ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۰ / ۱۷) «چشم زخم، حق است و آن می تواند شتر و گاو را (کشته) و وارد تنور کند.» همچنین دو حدیث ذیل از آن حضرت روایت شده است:

- إِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخُلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقِدْرَ. (مجلسی، همان: ۲۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۲۱۶؛

سیوطی، ۱۴۰۱: ۲ / ۱۹۷) «چشم زخم حق است، آن انسان را وارد قبر و شتر را روانه دیگ می کند».
- اکثر من یموت من امتی بعد قضاء الله و قدره بالعین. (سیوطی، ۱۳۶۵: ۶ / ۲۵۸) «بیشترین سبب مرگ و میر امت من پس از قضا و قدر الهی، چشم زخم است.» در این حدیث نیز، مقصود از قضا و قدر، نوع مشروط آن است، چراکه نوع محتوم آن، شامل همه امور از جمله چشم زخم می شود.
امام صادق علیه السلام فرمود: لو نُبِش لکم عن القبور لرأیتم ان اکثر موتاهم بالعین لان العین حق. (عبدالله و حسین ابنا بسطام، ۱۴۱۱: ۱۲۱؛ مجلسی، همان: ۲۵) «اگر قبرها برای شما شکافته شود خواهید دید که سبب مرگ و میر بیشتر مردگان، چشم زخم است؛ زیرا این امر، حق است».

افزون بر آنچه که گذشت، می توان از روایات فراوانی که حاوی برخی رفتارهای معصومین علیهم السلام یا دستورالعمل های ایشان برای مقابله با پدیده چشم زخم است، به عنوان دلیل دیگری بر واقعی بودن این امر یاد کرد. نمونه های ذیل از این باب است:

- رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را بران راست و امام حسین علیه السلام را بران چپ می نشانند و می فرمود: «أعیدکما بکلمات الله التامة من شر کل شیطان و هامة و من کل عین لامة؛ شما را با کلمات تامه خدا، تعویذ می کنم از هر شیطان و حشره (خطرناک) و از هر چشم شوری.» سپس می فرمود: «پدرم ابراهیم علیه السلام نیز دو فرزندش اسماعیل و اسحاق را این گونه تعویذ می کرد.» (مغربی، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۳۹؛ راوندی، ۱۴۰۷: ۸۵؛ نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۰ / ۶؛ نوری، ۱۴۰۸: ۴ / ۳۱۶)

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در موارد فراوانی، حسن و حسین علیهم السلام را با دو سوره فلق و ناس، تعویذ نمود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۰ / ۱۴)

- روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه ام سلمه رفت، در آنجا با کودکی مواجه شد که (در اثر بیماری) بی تابی می کرد. ام سلمه عرض کرد: «ای رسول خدا!! این کودک، چشم خورده است!» حضرت پرسید: «او را تعویذ کرده اید؟». (مجلسی، همان: ۹)

- کان صلی الله علیه و آله یأمر العائن أن يتوضأ ثم یغتسل منه المعین الذی أصیب بالعین. (همان) «پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می داد شخص چشم زنده، وضو بگیرد و شخص چشم خورده، با آب وضوی او غسل کند.» ابن ابی الحدید در توضیح این کار می نویسد: «از شخص چشم زنده، درخواست می شد وضو بگیرد، سپس آب وضوی او در اختیار قربانی وی قرار می گرفت و از او می خواستند مقداری از آن را بنوشد و با باقی مانده آن، غسل کند.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۳۷۲)

- هرگاه نگاهتان به انسان یا حیوان زیبا و یا به هر چیز زیبا افتاد و از آن خوشتان آمد، بگویید: «أمنت بالله و صلی الله علی محمد و آله. در این صورت، چشمتان به او ضرر نمی زند.» (مغربی، ۱۳۸۵: ۲ / ۲)

۱۴۱؛ کوفی، بی تا: ۱۶۸؛ نیز در این زمینه ر.ک: ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲۸۱؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۳۹۶) حتی بر اساس برخی روایات، بروز این امر از حیوانات نیز متصور است، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «قال لنا رسول الله صلى الله عليه وآله: ان هذه الكلاب من ضعفة الجن فاذا أكل احدكم الطعام وبين يديه شئ منهم فليطعمه او فيطرده». (کوفی، بی تا: ۱۱۷؛ نوری، ۱۴۰۸: ۸ / ۲۹۵)؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله به ما فرمود: «این سگ‌ها، از جن‌های ضعیفند، پس هرگاه در برابر یکی از آنها غذا می‌خورید، به او هم غذا دهید یا او را برانید».

ابن عباس نیز همین مضمون را از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نقل می‌کند، با این تفاوت که در ذیل آن آمده است: «فان لها نفسا». و خود وی در توضیح آن می‌گوید: «یریدان لها عیونا تضر بنظرها الی من یطعم بحضرتها (احسائی، ۱۴۰۵: ۱ / ۷۷؛ نیز ر.ک: نوری، ۱۴۰۸: ۸ / ۲۹۵) مقصود حضرت آن است که سگ‌ها، چشمانی دارند که وقتی به کسی که در برابرشان غذا می‌خورد، بنگرند به او ضرر می‌رسانند».

به‌گفته جاحظ، دانشمندان ایران و هند و پزشکان یونانی و خردمندان عرب و شهرنشینان باتجربه، از اینکه در برابر حیوانات وحشی غذا بخورند، کراهت داشتند. آنان از حرص و آرزوی اشتهای موجود در چشمان حیوان می‌ترسیدند و از اینکه نوکران و ساقیان در برابرشان ایستاده و با چشمان خیره به آنان بنگرند، پرهیز می‌کردند، به همین دلیل دستور می‌دادند پیش از خودشان، آنان را سیر کنند و در مورد سگ‌ها و گربه‌ها نیز می‌گفتند آنان را دور کنید یا چیزی پیششان انداخته مشغولشان سازید. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۳۷۷)

تاکنون نظری قاطع درباره ماهیت و چگونگی چشم‌زخم ارائه نشده و همه آنچه در این باب گفته‌اند فراتر از احتمال نیست. از جاحظ نقل است که گفته است: در موقع بروز این امر، اجزای لطیفی از چشمان شخص بیرون آمده به شخص یا شیء مورد نظر اصابت و در آن تأثیر می‌کند و این خاصیتی است که در چشمان برخی یافت می‌شود، همچنان که پاره‌ای از اشیاء دارای خواص ویژه‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۰ / ۷) برخی دیگر برای تبیین این امر، به تحلیل عملکرد نفس پرداخته و گفته‌اند: تأثیرگذاری یک موجود، محدود به کیفیات محسوس؛ یعنی حرارت، برودت، رطوبت و بیبوست نیست، بلکه گاه تأثیر، نفسانی محض و بی‌ارتباط یا قوای جسمانی است، برای مثال وقتی انسان تصور کند که فلان شخص، آزاردهنده او است، در دل خود، نسبت به او غضب می‌کند و بدین ترتیب تصور نفسانی، منشأ خشم و نفرت می‌شود، بلکه به‌طور کلی، مبدأ حرکات بدن، چیزی جز تصورات نفسانی نیست. از همین رو نباید اثرگذاری نفوس انسانی بر بدن‌های دیگران را بعید شمرد. (ر.ک: همان: ۱۱)

به‌هرحال مؤثر دانستن نفوس انسانی و پذیرش پدیده‌ای چون چشم‌زخم، در تنافی با هیچ‌یک از

مبانی توحید و ناسازگار با هیچ‌کدام از اصول اعتقادی نیست، چراکه اثرگذاری چشم‌زخم همچون تهدیدهایی که از ناحیه حیوانات گزنده مانند مار و عقرب و یا توسط حیوانات درنده مانند گرگ، متوجه انسان‌ها می‌شود، همه مبتنی بر حکمت و در چارچوب مصالح الهی است.

مفاد آیه براساس نظریه مشهور

چنان‌که اشاره شد از نگاه بیشتر مفسران، آیه مورد بحث، در ارتباط مستقیم با موضوع چشم‌زخم و حاکی از شورچشمی کافران معاصر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به آن حضرت است.

بلکه به‌گفته برخی، همه مفسران، دارای این دیدگاه هستند. شیخ طوسی می‌نویسد: «المفسرون کلهم علی المراد بازلاقهم له بأبصارهم من الاصابة بالعین (۱۴۰۹: ۱۰ / ۹۱)؛ همه مفسران می‌گویند مقصود از اینکه کافران، با چشمان خود، حضرت را هدف قرار دهند این است که او را چشم بزنند.» صاحب *مجمع البیان* نیز پس از یادآوری همین معنا می‌نویسد: «المفسرون کلهم علی انه المراد من الآیه». (طبرسی ۱۴۱۵: ۱۰ / ۱۰۰)

به‌حسب ظاهر، این مفسران، ماده «ازلاق» به‌کار رفته در آیه را به‌معنای «هدف قرار دادن» و «نشان گرفتن» دانسته و با توجه به تعبیر «أبصارهم» و بآء سببیتی که بر سر آن آمده، معنای موردنظر را برداشت نموده‌اند.

بر این اساس و با توجه به اینکه «إن» در آغاز آیه، مخففه از مثقله است، ترجمه آیه چنین خواهد بود: «و البته نزدیک است کافران، آنگاه که آیات قرآن را بشنوند، تو را با چشمانشان هدف قرار دهند و گویند او دیوانه است.»

امین الاسلام طبرسی، نخست درباره معنای «لیزلقونک» سه قول نقل می‌کند: ۱. به‌گفته ابن‌عباس این جمله، به‌معنای «لیزهقونک» است؛ یعنی «تو را بکشند و نابود کنند». ۲. کلبی آن را به «لیصرعونک؛ تو را به زمین بزنند» معنا کرده است. ۳. شدی آن را به‌معنای «یصیبونک بأعینهم؛ تو را با چشم مورد هدف قرار دهند» دانسته است. وی سپس می‌نویسد: «همه این اقوال به‌همان «چشم زدن» برمی‌گردد». (همان)

این تفسیر، افزون بر مفسران پیشین، مورد پذیرش بسیاری از مفسران پسین و معاصر نیز قرار گرفته است.

ملافتح‌الله کاشانی می‌نویسد: در میان یهود زمان پیامبر صلی الله علیه و آله افرادی پیدا می‌شدند با قدرت چشم‌زنی فراوان، این‌گونه افراد، سه روز گرسنگی می‌کشیدند پس از آن، به هر چیز برمی‌خوردند،

می‌گفتند: «من امروز چیزی به این خوبی ندیده‌ام!» و بدین ترتیب او را چشم می‌زدند. یکی از ایشان، تصمیم گرفت از همین راه، پیامبر ﷺ را چشم زند، از این رو به کنار ایشان رفت و درحالی که حضرت، مشغول خواندن قرآن بود، همان جمله را بر زبان جاری کرد، ولی در این هنگام، آیه «وَإِنْ يَكَادُ...» نازل شد. (کاشانی، ۱۴۲۳: ۷ / ۱۵۶)

در یکی از تفاسیر معاصر نیز در ذیل آیه مورد بحث می‌خوانیم:

برخی اشخاص چشمشان به‌گونه‌ای است که اگر چیزی به نظرشان بزرگ آمد و موجب شگفتی آنان شد، نمی‌توانند خودداری کنند و چشم می‌زنند، از این رو توصیه شده با زنی تمام بیرون نیایید یا در برابر مردم، عمل فوق‌العاده‌ای انجام ندهید، به خصوص کودکان شیرین‌زبان یا زیبایی خود را به مردم نمایش ندهید که چشم می‌زنند و به آنان آسیب می‌رسانند، چنان که این پیشامد در مورد فرزند علی علیه السلام محمد حنفیه رخ داد. او در جنگ صفین، سه بار به لشکر معاویه حمله کرد و شجاعتی از خود نشان داد، از این رو لشکریان دشمن، او را چشم زدند و یک سمت بدنش فلج شد به نحوی که توان حرکت نداشت. (ر.ک: طیب، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۱۵۴)

نیز یکی دیگر از مفسران معاصر می‌نویسد:

این مسئله از نظر عقلی، امر محالی نیست؛ چه اینکه بسیاری از دانشمندان امروز معتقدند در بعضی از چشم‌ها، نیروی مغناطیسی خاص نهفته شده که کارایی زیادی دارد، حتی با تمرین و ممارست می‌توان آن را پرورش داد، خواب مغناطیسی، از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم‌ها است. در دنیایی که اشعه لیزر - که شعاعی است نامرئی - می‌تواند کاری کند که از هیچ سلاح مخربی ساخته نیست، پذیرش وجود نیرویی در بعضی از چشم‌ها که از طریق امواج مخصوص، در طرف مقابل، اثر بگذارد چیز عجیبی نخواهد بود. بسیاری نقل می‌کنند: با چشم خود افرادی را دیده‌اند که دارای این نیروی مرموز چشم بوده‌اند و افراد یا حیوانات یا اشیایی را از طریق چشم‌زدن از کار انداخته‌اند و لذا نه تنها نباید اصراری در انکار این امور داشت، بلکه باید امکان وجود آن را از نظر عقل و علم پذیرفت. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۴ / ۴۳۲)

نقد و بررسی

نخستین اشکال به این برداشت آن است که با مفهوم لغوی «ازلاق» و موارد کاربرد آن سازگار نیست چراکه این کلمه از «زَلَقَ» به معنای لرزش است.

«زَلَقٌ و زَلَقٌ یعنی زَلٌّ: لرزیدن.» «مزلاق» به اسبی گفته می‌شود که در فرزندآوری، فاقد ثبات است و به سرعت، سقط جنین می‌کند (ر.ک: زبیدی، بی‌تا: ۶ / ۳۷۲) «أَرْضٌ مَزْلَقَةٌ و مُزْلَقَةٌ و زَلَقٌ و زَلِقٌ»، به زمینی اطلاق می‌شود که لغزنده است و نمی‌توان در آن ایستاد. (ابن منظور، ۱۴۱۲: ۳ / ۳۵۲) و نام سپهر پیامبر ﷺ «زَلُوقٌ» بود، بدین سبب که سلاح‌هایی که بر آن فرود می‌آمد، می‌لغزید و آن را نمی‌شکافت. (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۲ / ۳۱۰)

این ماده ثلاثی که در همه کاربردهای فوق، معنایی لازم دارد (لرزیدن)، آنگاه که به باب افعال رود (مثل مورد آیه شریفه) معنایی متعدی خواهد یافت و بنابراین باید «یزلقون» را به معنای «می‌لرزانند» و «می‌لغزانند» دانست و جمله «يُزَلُّونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» را چنین معنا کرد: «آنان با چشمانشان تو را می‌لرزاند و به لغزش درمی‌آورند.» مقصود آن است که کافران، چنان با خشم و کینه و با چشمان خیره و غضب‌آلود به تو می‌نگرند که نزدیک است تو را دچار تزلزل نموده و از استقامت بر مواضع بازدارند. چنان‌که پیدا است این مفهوم، تناسبی با چشم‌زدن ندارد. برداشت این مفهوم، آنگاه، به جا و متصور است که «ازلاق» را به معنای «هدف قرار دادن»، «نشانه گرفتن» و یا چیزی نزدیک آن بدانیم و حال آنکه هیچ‌گاه واژه مزبور، در این معنا استعمال نشده است و اگر گفته شود «ازلاق» به مفهوم لرزاندن، منافاتی با برداشت معنای چشم‌زخم از آیه ندارد، چراکه چشم‌زخم، سبب لرزاندن است و از باب ذکر مسبب و اراده سبب، مقصود از این تعبیر، همان چشم‌زدن است، پاسخ آن است که این برداشت مجازی از آیه، آنگاه قابل قبول است که ثابت شود عرب، به طور معمول، هنگام اراده مفهوم چشم‌زخم، از این تعبیر استفاده می‌کند و حال آنکه، نگاه به کاربردهای مختلف نشان می‌دهد تعبیر پر استعمال در زمینه چشم‌زخم و واژه متناسب با این امر، کلمه «اصابه» است نه «ازلاق» برای نمونه در متون حدیثی یا در تعبیرهای محدثین به این موارد بر می‌خوریم:

أصاب رجل لرجل بالعین. (حمیری قمی، بی‌تا: ۵۲)

أصابه بالعین. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۱۶۱)

انهم یکادون یصیبونک بالعین. (همان: ۲۲ / ۵۹)

أراد أن یصیب صاحبه بالعین. (شعیری، ۱۳۶۳: ۱۵۷)

أصاب... بالعین. (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۶ / ۲۳۸)

أن الاصابة بالعین امر قد اتفق علیها العقلاء. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۹ / ۲۹۰)

أن الاصابة بالعین صادرة عن تأثیر النفس. (همان: ۶۰ / ۳۲)

افزون بر آنچه گذشت، تفسیر و برداشت مشهور از آیه، با شأن نزول آن نیز، نامتناسب و

ناهماهنگ است؛ زیرا تنها روایت موجود در این زمینه، حدیث معتبری است که توسط مشایخ ثلاث و دیگر محدثان شیعه نقل شده است.

شیخ کلینی به نقل از محمد بن یحیی و او از محمد بن حسین و او از جمال و او از عبدالصمد بن بشیر و او از حسان جمال نقل می‌کند که وی گفت:

حملت أبا عبد الله عليه السلام من المدينة إلى مكة، فلما انتهينا إلى مسجد الغدير نظر في ميسرة المسجد فقال ذلك موضع قدم رسول الله عليه السلام حيث قال من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ثم نظر في الجانب الآخر فقال ذلك موضع فسواط فلان و فلان و سالم مولى ابي حذيفة و ابي عبيدة الجراح، فلما أن رأوه رافعا يده قال بعضهم انظروا إلى عينيه تدور كأنهما عينا مجنون، فنزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية: وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ ... ثم قال: يا حسان! لولا أنك جمالي لما حدثتكَ بهذا الحديث. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۶ نیز رک: صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۵۶۰؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۳ / ۲۶۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳ / ۳۷؛ نباطی بیاضی، ۱۳۸۴: ۱ / ۳۱۴؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۸۸)

«من امام صادق عليه السلام را سوار کرده از مدینه به مکه بردم، چون در میانه راه به مسجد غدیر رسیدیم، حضرت به قسمت چپ مسجد نگریسته فرمود: این نقطه، جایی است که رسول خدا عليه السلام ایستاد و فرمود: من كنت مولاة فعلى مولاة ... سپس امام عليه السلام به سمت دیگر مسجد نگاه کرد و فرمود: این نقطه، جای خیمه‌های فلانی و فلانی و سالم مولى ابن حذیفه و ابی عبیده جراح بود. در آن روز، آنگاه که مردم دیدند پیامبر، دست خویش را (جهت معرفی جانشین خود) بالا برد، برخی از آنان (منافقان) گفتند: چشمان او را ببینید: مثل چشمان دیوانه می‌چرخد. در پی این سخن، جبرئیل عليه السلام آیه «و إن یکاد» را فرود آورد. سپس امام صادق عليه السلام فرمود: حسان! اگر تو ساربانم نبودی این حدیث را برای نقل نمی‌کردم.

این روایت بدان جهت معتبر است که تمامی رجال سند آن، مورد وثوق و بیشتر آنان از اصحاب بزرگ ائمه عليهم السلام هستند. نجاشی، درباره محمد بن یحیی، تعبیر به «ثقة عین» کرده و او را صاحب کتاب *نوادیر* دانسته است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۹) و در معرفی محمد بن حسین نوشته است: «جليل من اصحابنا عظيم القدر، كثير الرواية، ثقة، عین، مسکون الی روايته». (همان: ۳۳۴). شخصیت دیگر این سند «جمال» است که این وصف درباره سه نفر به کار می‌رود: محمد بن سگین، محمد بن جَزْک، و صفوان بن مهران (بن‌گرید به: حلی، ۱۴۱۱: ۸۹، ۱۴۱، ۱۵۸) اما به نظر می‌رسد این تعبیر، بیشتر درباره صفوان به کار می‌رود، از این رو می‌توان گفت: هرگاه این وصف، به تنهایی و به طور مطلق به کار رفت، مقصود از آن، همین شخصیت اخیر است، اما به هر حال، وثاقت هر سه نفر، مورد تایید است. (رک: همان)

در مورد عبدالصمد بن بشیر نیز به «ثقة ثقة» تعبیر شده است. (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۹؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۳۱)

درباره حسان جمّال که برادر صفوان است و از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام نقل حدیث می‌کند نیز همین تعبیر به‌کار رفته است. (ر.ک: نجاشی، همان: ۱۴۷؛ حلی، همان: ۶۴) و به گفته یکی از رجالیان معاصر، وثاقت او مورد اتفاق است. (ر.ک: زنجانی، ۱۳۹۴: ۱/ ۴۶۳)

بنابراین نباید در اعتبار و حجیت این روایت تردید نمود، از این‌رو علامه حلی آنگاه که در بحث فضیلت نماز در مسجد غدیر، از این حدیث سخن به میان آورد، از آن، تعبیر به «الصحيح» می‌کند. (۱۳۳۳: ۱ / ۳۸۷) صاحب معالم نیز اقدام به نقل این حدیث در کتاب *منتقى الجمان* نموده است (حسن بن زین‌الدین، ۱۴۰۳: ۲ / ۱۶۴) کتابی که آن را به‌منظور گردآوری روایات صحیح و حسن نگاشته است. بر اساس این نقل، آیه مورد بحث، در پیوند با برخی از حواشی واقعه غدیر و در مردود اعلام کردن سخن شماری از منافقان نازل شده است که از شدت حقد و کینه، در معرفی امام علی علیه السلام به‌عنوان جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آن حضرت را به دیوانه تشبیه کرده‌اند و چنان‌که پیدا است این بستر نزول، در بی‌ارتباطی محض با مسئله چشم‌زخم است.

بر اساس برخی منابع سنی، کلبی گفته است:

تصمیم کافران این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را هدف چشم‌زخم قرار دهند. در میان آنان مردی بود که در این کار دست داشت، او به مدت دو سه روز، غذا نمی‌خورد و گرسنگی می‌کشید، سپس گوشه خیمه را کنار می‌زد و با نگرستن به شتران و گوسفندان در حال عبور، می‌گفت: من امروز شتر و گوسفندی بهتر از اینها ندیدم! هنوز لحظاتی از سخن او نگذشته بود که شماری از آن حیوانات افتاده می‌مردند. کافران از این مرد، خواستند پیامبر را چشم‌زند و او را قربانی شورچشمی خود کند، ولی خدا با فرو فرستادن این آیه، پیامبرش را محفوظ داشت و جان او را حفظ نمود. (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۸ / ۷۷؛ نیز ر.ک: قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۸ / ۲۵۵)

باید گفت کلبی که همان محمد بن سائب کلبی است، در سال ۱۴۶ درگذشته و بنابراین از تابعین است و نمی‌توان او را از شاهدان نزول آیه دانست و نقل او به دلیل عدم انتساب به معصوم علیه السلام فاقد اعتبار است.

از دیگر قرائن بی‌ارتباطی این آیه با مسئله چشم‌زخم آن است که در میان انبوه اذکار و اعمالی که برای پیشگیری از این امر یا مقابله با آن سفارش شده، هیچ اثری از این آیه به چشم نمی‌خورد؛ زیرا در جای خود گذشت که در بسیاری موارد، پیامبر صلی الله علیه و آله حسنین علیهما السلام را با سوره‌های فلق و ناس، تعویذ

می نمود. ابن شهر آشوب می گوید: به همین سبب، این دو سوره معوذتین نامیده شده اند و از همین رو، ابن مسعود و برخی دیگر، این دو سوره را نوعی ورد و عود می دانسته اند نه بخشی از قرآن. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳ / ۳۸۴) برداشتی که برابر پاره ای از گزارش ها، توسط امام صادق ع رد شده و آن حضرت فرموده است: «أخطأ ابن مسعود، هما من القرآن (عبدالله و حسین ابنا بسطام، ۱۴۱۱: ۱۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۰ / ۲۴) ابن مسعود اشتباه کرده است، این دو سوره از قرآن هستند».

مطابق نقل ابن ماجه و برخی دیگر، اسعد بن سهل می گوید: روزی در حالی که پدرم سهل، مشغول غسل بود، عامر بن ربیع از کنار وی گذر کرد و وقتی چشمش به او افتاد، ابراز داشت: «بدنی به زیبایی و برزندگی بدنی که امروز دیدم، ندیده ام» لحظاتی از این سخن نگذشته بود که پدرم به زمین خورد، بی درنگ او را به حضور پیامبر ص برده عرض کردند: سهل را دریا بید که در این وضعیت است! چشم حضرت که به او افتاد، پرسید: چه کسی را متهم می دانید؟ عرض شد: عامر بن ربیع، حضرت فرمود: علامه یقتل احدکم احاه؟ اذا رأی احدکم من اخیه مایعجبه فلیدع له بالبرکة. «بر کدامین اساس، برخی از شما برادر خود را می کشد؟! هرگاه یکی از شما چیز خوشایندی از برادر خود دید، دعا کند خدا به او برکت و افزونی دهد.» سپس دستور داد آبی بیاورند و از عامر خواست با آن، وضو ساخته صورت و دستان خود را تا آرنج بشوید و در پایان، آن آب را روی سهل بریزد. (ابن ماجه، بی تا: ۲ / ۱۱۶۰؛ نیز رک: ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۴ / ۴۳۲؛ بیهقی، بی تا: ۹ / ۳۵۱)

از اینکه در این سنخ روایات و نمونه های دیگری در آغاز مقاله گذشت، به هیچ توصیه و سفارشی از معصومین ع به تعویذ کردن افراد با آیه مورد بحث و یا زقیه قرار دادن آن بر نمی خوریم، دانسته می شود که حاکی دانستن این آیه از مسئله چشم زخم و یا بهره گیری از آن برای مواجهه با آن، فاقد پشتوانه نقلی و تعدی است. بله در برخی منابع حدیثی متأخر، از شخصیتی به نام حسن نقل شده که گفته است: «دواء الاصابة بالعين أن یقرأ و ان یکاد (شعیری، ۱۳۶۳: ۱۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۲ / ۱۳۴)؛ داروی چشم زخم، خواندن و ان یکاد است.» ولی اینکه این شخص کیست، معلوم نیست، به احتمال زیاد مقصود از او حسن بصری (۱۱۰ ق) است هرچند در برخی تألیفات، پس از نام این شخص، عبارت «علیه السلام» به کار رفته (رک: کفعمی، ۱۴۰۵: ۲۲۱؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ۳۳۲؛ قیومی، ۱۳۷۵: ۹۰) که نشان می دهد مؤلفان یا نسخه برداران این آثار، دچار اشتباه شده و عبارت مزبور را منقول از امام حسن مجتبی ع پنداشته اند. به هر حال با عنایت به آنچه گذشت، تردیدی باقی نمی ماند که تفسیر مشهور درباره آیه مورد بحث، فاقد دلیل و غیرقابل پذیرش است و باید در این زمینه، نظریه ای مدلل و قابل دفاع ارائه داد.

نظریه قابل دفاع

به نظر می‌رسد زجاج نحوی (۳۱۱ ق) نخستین عالمی است که درباره این آیه، سخنی متفاوت با برداشت دیگران ارائه داده است. سخنی که می‌تواند مبنای برداشتی قابل دفاع از آیه باشد. وی در ضمن اینکه دیدگاه خود را دیدگاه لغت‌دانان می‌داند، در توضیح بخش میانی آیه می‌نویسد: «أنهم من شدة ابغاضهم و عدوتهم یکادون ینظروا نظر البغضاء أن یصرعوک (شوکانی، بی تا: ۵ / ۲۷۷)؛ چیزی نمانده کافران، به سبب بغض و دشمنی فراوان، با نگریستن کینه‌ورزانه و دشمنانه خود، تو را به زمین زنند.» و می‌افزاید: این سخن، در محاوره‌های روزمره، مشابه این سخن است که کسی بگوید: «فلان شخص، به‌گونه‌ای به من نگاه می‌کند که چیزی نمانده مرا به زمین زند و یا مرا بخورد.» (همان)

پس از وی، باید از ابن‌قتیبیه (۳۷۶ ق) نام برد که می‌نویسد: «مقصود خدا آن است که به پیامبر بگوید: کافران، آن‌چنان با دشمنی و عداوت و با بغض و کینه فراوان نگاهت می‌کنند که چیزی نمانده تو را بلرزاند و فرو اندازند.» (دینوری، بی تا: ۳۱۸)

صاحب *مجمع البیان* (۵۶۰ ق) نیز ضمن پذیرش دیدگاه مشهور و نسبت دادن آن به همه مفسران، از دیدگاه دوم یاد می‌کند و با به‌کارگیری تعبیر «قیل» درباره آن، به ضعیف بودن آن از نگاه خود اشاره می‌کند.

از نظر ما نه تنها این برداشت، ضعیف نیست، بلکه دلایل و شواهدی بر اتقان و درستی آن موجود است. نخستین دلیل، سازگاری و هماهنگی آن با مفهوم لغوی «لَيَرْزُقُونَكَ» است؛ زیرا چنان‌که گذشت «ازلاق» به معنای لرزاندن و متزلزل نمودن است و بر این اساس، مفهوم تحت‌اللفظی این بخش از آیه چنین می‌شود: با چشمان (خیره و غضبناک و نگاه‌های خشمگینانه) خود، تو را بلرزاند (و از مواضع حَقَّتْ متزلزل نمایند.)، چنان‌که شاعر در توصیف نگریستنی مشابه آنچه در آیه آمده می‌گوید:

یتلاحظون إذا التقوا فی محفل؛ نظرا یزیل مواقع الاقلام. (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۹۱)

آنگاه که آنان، در محفلی به هم می‌رسند، چنان می‌نگرند که پاها را از جای خود می‌کند.

ممکن است، این برداشت مورد اشکال قرار گیرد و گفته شود: چگونه با چشم‌نگریستن می‌تواند عامل لغزش و عدول پیامبر ﷺ از مواضع حق باشد؟ وقتی که برخوردارهای عملی و گفتاری کافران، آن حضرت را به لغزش نینداخت، چگونه متصور است که نگاه‌های آنان، موجب لغزش ایشان شود؟ می‌توان گفت مقصود از این سخن مجازی یا مجازگونه، بیان شدت خشم کافران و انعکاس اوج ناراحتی آنان پس از استماع آیات الهی و شنیدن مواضع کفرستیزانه آن حضرت است نه اینکه آنان واقعاً

بتوانند پیامبر را به لحاظ جسمی بلرزاند و او را از مواضع حق خود بازدارند، همچنان که مقصود در آیه شریفه: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَتَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ» (اسراء / ۷۳) و همانا نزدیک بود تو را نسبت به آنچه وحی کردیم بفریبند تا اینکه از روی افترا، چیزی غیر از آن به ما نسبت دهی» بیان شدت فریبکاری کافران و وسوسه‌انگیزی آنان است نه فریب خوردن پیامبر؛ زیرا بدیهی است آنان نمی‌توانستند پیامبر ﷺ را فریب دهند و او را نسبت به حق و حقیقت، متحیر سازند آن هم به حدی که حضرت را به افترا بستن به خدا سوق دهند.

باید گفت آیه مورد بحث، تا حدودی مشابه آیه ذیل درباره گروهی از افراد به ظاهر مسلمان است:

... فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظْرَ الْمُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ. (محمد / ۲۰)

آنگاه که سوره‌ای صریح نازل شود و در آن، سخن از جهاد به میان آید، می‌بینی آنان که در دل‌هایشان بیماری است، به تو نگاه می‌کنند؛ همانند نگاه کردن کسی که در بی‌هوشی مرگ است.

زیرا شخصی که در آستانه مرگ قرار دارد و به او حالت غش دست داده است با چشمان گرد و بیرون زده می‌نگرد؛ نگرستی که خود، سخن می‌گوید و خبر از فرا رسیدن مرگ می‌دهد.

به‌طور کلی اینکه گاه چشم سخن می‌گوید و از حقایق خبر می‌دهد و یا از اموری می‌پرسد، در برخی از آیات قرآن انعکاس یافته است، برای نمونه درباره چگونگی رفتار گروهی از منافقان، هنگام نزول قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ» (توبه / ۱۲۷) و هرگاه سوره‌ای نازل شود بعضی از آنان به بعضی دیگر می‌نگرند (و با نگاه خود می‌گویند): آیا هیچ کس شما را می‌بیند؟ منافقان، در جلسات پنهانی خود، از پیامبر بدگویی یا علیه آن حضرت توطئه می‌کردند، از این جهت نگران بودند که مبادا کسی شاهد گفتگوی آنان بوده باشد و در نتیجه آیتی نازل شود و آنان را رسوا سازد، نیز از همین باب است آیات ذیل در بیان عکس‌العمل مؤمنان ساکن در بهشت نسبت به کیفر کافران:

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * هَلْ تُؤِيبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. (مطففین / ۳۶-۳۴)

پس امروز، مؤمنان به کافران می‌خندند. آنان، درحالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند به کافران می‌نگرند (و با نگاه خود، می‌پرسند): آیا آنان به جزای اعمالشان رسیدند؟

شاهد دیگر بر درستی این نظریه و مردود بودن نظریه پیشین، چنان که برخی از عالمان پیشین نیز اشاره می‌کنند، (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۸ / ۷۷) آن است که بر اساس صراحت آیه مورد بحث، علت

برخورد کافران و نگاه معنادار آنان به پیامبر ﷺ، شنیده شدن آیاتی از قرآن توسط آنان بوده است، «لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ» و بسیار روشن است که این امر، موجب خشم آنان و سبب ناراحتی و نفرت بیشتر آنان می‌شد، حال آنکه چشم‌زخم - چنان که از روایات مربوطه نیز برمی‌آید - در مواردی متصور است که شخص واجد این حالت، با امری خوشایند یا صحنه‌ای سرورانگیز مانند چهره‌ای زیبا و اندامی ستبر و باغی بهجت‌زا مواجه شود، به نحوی که زمینه‌ی اعجاب و خیره شدن او فراهم آید.

عبارت کوتاه ذیل که آن را شیخ طوسی، از جایی نقل می‌کند نیز ناظر به همین نکته است: «انّ هذا من نظر العداوة و ذلك عندهم من نظر المحبة؛ (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۹۱) این نگاه کافران به پیامبر، نگاه دشمنانه بود، حال آنکه نگاه شورچشمان، ناشی از دوست داشتن (و خوش آمدن) است.» نیز با توجه به همین نکته است که قرطبی، مفسر معروف اهل سنت، به نظریه مشهور ایراد می‌گیرد و می‌نویسد: «فی هذا نظر لأنّ الاصابة بالعین انما تكون مع الاستحسان و الاعجاب لا مع الكراهية والبغض؛ (قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۸ / ۲۵۵) در این سخن، اشکال است؛ زیرا چشم‌زدن در جایی است که همراه با نیکوشمردن و خوش آمدن باشد نه در موارد توأم با ناراحتی و دشمنی».

ادامه آیه «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» که حاکی از عکس‌العمل شدید کافران پس از شنیدن آیات قرآن است، نیز به خوبی نشان می‌دهد آنان، به چشم دشمنی و با نفرت و کینه به پیامبر و قرآن می‌نگریسته‌اند به حدی که او را به دیوانگی متهم کرده‌اند؛ یعنی بدترین اتهام به شخصیتی که از او جز عقلانیت، اعتدال مزاج و سلامت نفس ندیده و از وی، سخنی جز حق و راستی نشنیده بودند، به همین سبب، خدای سبحان، با صلابت تمام و سخنی عظیم، از قرآن دفاع می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ».

نتیجه

هرچند وجود نصوص فراوان در ارتباط با اصل موضوع چشم‌زخم و نیز روایات پرشماری که چگونگی مقابله با این پدیده را آموزش می‌دهند، دلایل روشنی هستند بر واقعیت داشتن و غیرقابل انکار بودن این امر، اما نظریه مشهور در تفسیر آیه شریفه مورد بحث و بهره‌برداری از آن به عنوان حرز و عوده جهت مقابله با این امر، خالی از هرگونه دلیل است و با شأن نزول و نیز مفهوم لغوی برخی از واژگان آن سازگار نیست. در مقابل، امور گوناگون از جمله هماهنگی با مفهوم لغوی، مشابهت با برخی از نمونه‌های قرآنی و تعبیر «لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ» در آیه، همه گواه بر آن هستند که باید از آیه برداشت دیگری داشت. از نظر ما مفهوم صحیح آیه بر اساس این برداشت، چنین است: «والبته نزدیک است کافران، آنگاه که آیات قرآن (در باب توحید و نفی شرک و بت‌پرستی و دیگر تعالیم اسلامی و یا در زمینه ولایت و

جانشینی امام علی (ع) را می‌شنوند، آن قدر ناراحت شوند که با چشمان غضبناک و با نگاه‌های تند و کینه‌ورزانه خود، تو را بلرزانند و از مواضع حق و روشن تو، متزلزل نمایند و گویند او دیوانه است.» و چنان‌که پیدا است این مفهوم، هیچ تناسب و ارتباطی با مسئله چشم‌زخم ندارد.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم-

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۸۴، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، قم، دارالتفسیر.
- ابن‌بطریق حلی، یحیی بن حسین، ۱۴۰۷ ق، *العمدة*، قم، نشر اسلامی.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۰۷ ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالفکر.
- ابن‌حبّان، محمد، ۱۴۱۴ ق، *صحیح ابن‌حبّان بترتیب ابن‌بلبان*، بیروت، موسسه الرساله.
- ابن‌حنبل، احمد، بی‌تا، *المسنده*، بیروت، دارصادر.
- ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، *مناقب آل‌ابی‌طالب*، قم، علامه.
- ابن‌فهد حلی، احمد، ۱۴۰۷ ق، *عدة الداعی*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- ابن‌کنیر، اسماعیل، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالمعرفة.
- ابن‌ماجه، محمد بن یزید، بی‌تا، *السنن*، بیروت، دارالفکر.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ ق، *لسان‌العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ابن‌هشام، جمال‌الدین، ۱۴۳۴ ق، *مغنی‌الادیب*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- احسائی، ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ ق، *عوالی‌النالی*، قم، سیدالشهداء (ع).
- بیهقی، احمد بن حسین، بی‌تا، *السنن‌الکبری*، بیروت، دارالفکر.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، *الجواهر‌الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، ۱۴۰۶ ق، *مستدرک‌الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة.
- حرّعاملی، محمد بن حسن، ۱۳۹۱ ق، *تفصیل‌وسائل‌الشیعه الی‌تحصیل‌مسائل‌الشریعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- حسن بن زین‌الدین، ۱۴۰۳ ق، *منتقى الجمال فی الاحادیث‌الصالح‌والحسان*، قم، نشر اسلامی.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین، ۱۴۰۹ ق، *تأویل‌الآیات‌الظاهرة*، قم، نشر اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۳۳ ق، *منتهى‌المطلب*، تبریز، نشر حاج احمد.

- _____، ۱۴۱۱ ق، خلاصة الاقوال فی علم الرجال، قم، دار الذخائر.
- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، بی تا، قرب الاسناد، تهران، کتابخانه نینوا.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۲ ق، نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دار الثقلین.
- دینوری، مسلم بن قتیبه، بی تا، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۷ ق، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدی (عج).
- زبیدی، محمد مرتضی، بی تا، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، مکتبة الحیاة.
- زنجانی، موسی، ۱۳۹۴ ق، الجامع فی الرجال، قم، چاپخانه پیروز.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۶۵ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جدّه، دار المعرفة.
- _____، ۱۴۰۱ ق، الجامع الصغیر، بیروت، دار الفکر.
- شعیری، تاج الدین، ۱۳۶۳ ق، جامع الاخبار، قم، شریف رضی.
- شوکانی، محمد بن علی، بی تا، فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، بی جا، عالم الكتاب.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- _____، ۱۴۱۳ ق، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم، نشر اسلامی.
- صنعانی، عبدالرزاق، بی تا، المصنف، بی جا، المجلس العلمی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی.
- طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵ ق، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف، کتابخانه حیدریه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ ق، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار الفکر.
- طریحی، فخرالدین، بی تا، مجمع البحرین، تهران، المکتبة المرتضویة.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۴، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- عبدالله و حسین ابنا بسطام، ۱۴۱۱ ق، طب الائمه (ع)، قم، شریف رضی.
- فیروزآبادی، مجدالدین، ۱۴۱۲ ق، القاموس المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۶ ق، تفسیر صافی، تهران، مکتبة الصدر.
- _____، ۱۴۲۰ ق، تفسیر اصفی، قم، بوستان کتاب.

- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ ق، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب.
- قیومی، جواد، ۱۳۷۵، *صحیفه الامام الحسن (ع)*، قم، بوستان کتاب.
- کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳ ق، *زیده التفاسیر*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، ۱۴۰۵ ق، *المصباح*، قم، شریف رضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کوفی، محمد بن محمد بن اشعث، بی تا، *الجعفریات*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
- متقی هندی، علی بن حسام، بی تا، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، بیروت، موسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (ع)*، بیروت، موسسه الوفاء.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۵، *نقد شبهات پیرامون قرآن*، قم، التمهید.
- مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ق، *دعائم الاسلام*، مصر، دار المعارف.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۶، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نباطی بیاضی، علی بن یونس، ۱۳۸۴ ق، *الصراط المستقیم*، نجف، کتابخانه حیدریه.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ ق، *رجال النجاشی*، قم، نشر اسلامی.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، موسسه آل البيت (ع).
- هیثمی، نورالدین، ۱۴۰۸ ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار الکتب العلمیه.